

بنیادگرایی اسلامی به ویژه از اوایل دهه ۱۹۷۰ به بعد، در کشورهای خاورمیانه توسعه یافت. اسلام‌گرایان از همان ابتدا دو هدف اصلی را مدنظر داشتند: یکی مبارزه با رهبران مستبد کشورشان و روشهای غیراسلامی - و به طور عمده غربی - آنان و دیگری مبارزه با تهاجم فرهنگی کشورهای غربی و سیاستهای سلطه طلبانه منطقه‌ای آنها. به عبارت روشن‌تر، از همان ابتدا مبارزه و برخورد قاطع با غرب، یکی از مهم‌ترین هدفها و راهبرد بنیادگرایان اسلامی تعیین شد. بنابراین، همین هدف و نتایج علمی آن در منطقه و ماوراء آن باعث نگرانی خاطر شدید منابع غربی شد و مطالعات و پژوهشهای گسترده‌ای درباره پدیده روبه‌رشدیاد شده، به وسیله آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها به انجام رسید. بعدها نیز پیرو پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سیر تحولات گسترده ناشی از آن در کشورهای منطقه و به ویژه توسعه و کسب قدرت سیاسی توسط اسلام‌گرایان برخی کشورها، غرب را دچار وحشت و نگرانی خاطر کرد.

در خلال اواخر دهه ۷۰ و سالهای

شبکه‌های اسلام‌گرا

Mariam Abou Zahab, and Oliver Roy, *Islamist Networks, The Afghan-Pakistan Connection*, London: C. Hurst & Co. Ltd., 2004, 88 pages.

بیژن اسدی

استادیار علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

با توجه به شرایط و روندهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای خاورمیانه پس از جنگ جهانی دوم و به ویژه نقش و تأثیر نفت و درآمدهای ناشی از آن در منطقه و گسترش رفاه و اقدامات زندگی و نیز توسعه روابط شرق با غرب، پدیده اسلام‌گرایی و

دهه ۱۹۸۰، چالشهای بنیادگرایان اسلامی در برابر غرب و در مقابل، واکنشهای غرب نسبت به آن، بحث و جدلهای زیادی را در میان اندیشمندان غربی و شرقی برانگیخت و باعث طرح فرضیه‌ها و نظریه‌های گوناگونی درباره موضوع شد. رخدادهایی مانند تصرف مسجد بزرگ مکه (و به قول غربی‌ها: «واقعه مهدی دروغین»)، شورش شیعیان شرق عربستان سعودی، ترور انور سادات، شبه کودتاهای بحرین و ناآرامیهای کویت به نگرانیهای یاد شده دامن زد. اما در کنار چنین رخدادهای بزرگ و کوچکی که در منطقه اتفاق افتاد، با کمال تعجب شاهد بودیم که پیرو اشغال افغانستان به وسیله نیروهای مهاجم شوروی در پایان سال ۱۹۷۹ (و چند ماه پس از انقلاب ایران)، با طراحی و رهبری غرب برخی عناصر و گروههای تندرو اسلام‌گرا - و از جمله شخص «بن لادن» رهبر بعدی گروه قدرتمند «القاعده» - در افغانستان علیه شوروی ایجاد شد و پا گرفت. اشخاص و گروههایی که یک دهه بعد به جای آنکه «قاتق نان» آمریکا شود، «قاتل جان» آنها شد، که به ظاهر رخداد مهم ۱۱ سپتامبر آمریکا نقطه عطف آن است.

جدا از مورد یاد شده، آمریکا و انگلیس بودند که با اشاره و چراغ سبز به حکومت و ارتش و سازمان اطلاعاتی نیروهای مسلح پاکستان، باعث به قدرت رسیدن سریع و غیرمنتظره گروه بنیادگرای اسلامی طالبان و سقوط کابل تنها در عرض دو روز در سال ۱۹۹۶ شدند. طبق گزارشهای موثق بعدی، افسران و درجه داران پاکستانی در لباس افغانی و در کنار طالبانی‌ها در سقوط کابل نقش اساسی داشتند. اما زمانی نیز، که گروه طالبان به ظاهر «زنجیر پاره کرد» و علیه دستورها، نظرها، خواسته‌ها و منافع آمریکا و غرب قدر برافراشت و نافرمانی کرد، همان منابع غربی ابزار سقوط آنها را فراهم کردند. همان گونه که پس از وقایع ۱۱ سپتامبر نیز چنین تحرکات و عملکردهایی را از طرف غرب شاهد بودیم.

کتاب حاضر، مهم‌ترین گروههای اسلام‌گرای پاکستان، افغانستان و آسیای مرکزی را مورد بحث و کنکاش قرار می‌دهد. این کتاب، به رغم تعداد محدود صفحات خود، اطلاعات مختصر و مفیدی را درباره مسایل و ابعاد و مفاهیم مربوط به

انگلستان به وسیله گروه، از آن جمله هستند. این در حالی است که به طور مثال، گروه «جماعت اسلامی» افغانستان به رهبری «برهان الدین ربانی» به رغم داشتن دیدگاهها و سیاستهای اسلامی، برنامه ای برای تشکیل یک حکومت اسلامی (به مفهوم خاص) نداشته و با نهضت‌های اسلامی ماوراء مرزها نیز ارتباط و هماهنگی سازمانی ندارد.

از دیدگاه بررسی مقایسه‌ای، اصول عقیدتی گروه‌های مورد بررسی در کتاب به دو دسته تقسیم می‌شوند: جهادی‌ها و سلفی‌ها. جهادگرایان معتقدند به لزوم به کارگیری ابزار اسلامی جهاد برای بازپس‌گیری سرزمینهای اسلامی (و از جمله فلسطین و بیت المقدس) از دست کافران غربی و نیز خواهان مبارزه با رهبران خودکامه و مستبد کشورهای اسلامی و سرنگونی آنها هستند. در حالی که سلفی‌ها خواستار اعمال و اجرای جدی و سخت اصول و مقررات و فرهنگ اسلامی به روش مصالحه‌جویانه هستند.

باید اشاره کرد که عبارات جهاد و جهادگرایی در اسلام، اساساً حالتی

روند اسلام سیاسی و گروه‌های اسلام‌گرای منطقه به خواننده ارایه می‌دهد. اطلاعاتی که می‌تواند مورد استفاده متخصصان مسایل اسلام سیاسی، مطالعات آسیای جنوبی و یا علاقه‌مندان مسایل منطقه ای قرار گیرد. گروه‌های اسلامی مورد مطالعه، یا خواهان برقراری یک حکومت اسلامی در کشور خود - حتی در صورت لزوم با استفاده از زور و کاربرد اسلحه - هستند و یا خواستار احیا و ایجاد نظم خلیفه‌گری اسلامی در سطح کلی ماورای کشورهای خود با مشروعیت همه جهان اسلام و امت اسلامی می‌باشند. گروه سومی نیز هستند که به فعالیت‌های سیاسی در قالب حکومت موجود و گاه سازش و ائتلاف با آن اعتقاد دارند. البته اگر شرایط ویژه ای ایجاد شود، ممکن است آنان متوسل به زور شده و از راه‌های غیرسیاسی و غیردموکراتیک با دولت درگیر شوند.

گروه القاعده دیدگاهی فراکشوری و منطقه ای دارد و از نظر عقیدتی و عملیاتی، جهانی فکر و اقدام می‌کند. انجام عملیات ۱۱ سپتامبر آمریکا، عملیات اسپانیا و عملیات اخیر مترو و حمل و نقل زمینی

راهبردی و سیاسی دارد که متوجه دشمنان اصلی مسلمانان است. امروزه واژه مذکور در منطقه به طور عمده برای آمریکا و تا اندازه ای اسرائیل و هندوستان (با توجه به مسئله کشمیر) کاربرد پیدا کرده است. کتاب موجود خواننده را با نهضت‌های جهادگرای آسیای مرکزی، افغانستان و پاکستان در قالب چارچوبها و مفاهیم گاه ملی گرایانه آنها و با هدف مبارزه با دشمنان مسلمانان و به ویژه ایالات متحده آمریکا آشنا می‌سازد. اینها همان نهضت‌های بنیادگرای اسلامی و یا به تعبیر آمریکا و غرب «تروریست‌های اسلامی» هستند که دامنه شبکه و عملیاتشان حتی تا آمریکا و اروپا نیز گسترش یافته است.

این گروه‌ها که از نظر مقایسه‌ای نامتجانس و ناهمگن با یکدیگر هستند، از نظر ترکیب و ریشه‌های شکل‌گیری و موضع‌گیری‌های سازمانی نیز متفاوت می‌باشند. چنان که برخی از آنها نظیر

«جماعت اسلامی پاکستان» و «حزب احیاء اسلامی» تاجیکستان که اعضای آن را اغلب روشنفکران تحصیل کرده تشکیل می‌دهند، از نظر فکری و عقیدتی به گروه قدیمی و ریشه دار «اخوان المسلمین» (مصر) و عقاید «مولانا مودودی» وابسته هستند. در حالی که برعکس، برخی دیگر و از جمله «جماعت علمای اسلام» پاکستان و پیروان آن به یک شاخه قدیمی‌تر، سنتی و محافظه‌کارتر وابسته‌اند که اخیراً - و به ویژه پیرو بحران افغانستان - تندروتر شده است.

در میان دو گروه یاد شده، مکتب «دثوباندی»^{*} نیز میان علمای پاکستان و افغانستان و به ویژه گروه طالبان و نیز جماعت علمای اسلام و گروه‌های مشتق از آنها به خوبی جا افتاده است. در ضمن، عناصری از مکتب «بارلوی»^{**} نیز به شکل سنتی در تقابل با «دثوباندی»ها قرار دارند که مردمی‌تر بوده و کمتر تظاهرات اسلامی دارند.

* وابسته به یک نهضت اصلاح‌گرا و بر مبنای مکتب و تفکر «دثوباندی» که در سال ۱۸۶۷ پایه‌گذاری شد. این مکتب بیانگر نظرات بنیادگرایانه شاه ولی‌الله هندی بود.

** وابسته به یک نهضت سنت‌گرا که در دهه ۱۸۸۰ به رهبری «احمد رضا خان» و در تقابل با نهضت «دثوباندی» شکل گرفت. بارلوی‌ها در قالب مناطق شهری سکونت دارند و با خصیصه اهمیت شدید و احترام و تکریم زیاد آنان نسبت به مقدسات مذهبی و به ویژه حضرت محمد(ص) شناخته می‌شوند.

ویژگی کار عملی «مریم ابودهاب» و «اولیویه روا» این است که توجه بیشتری را نسبت به مسایل مربوط به دین شناسی و اصول اعتقادی نهضت‌های اسلام سیاسی و توضیح و تبیین آنها مبذول داشته اند. از آنجا که شکل گیری نهضت‌های اسلام سیاسی امروزی به میزان زیادی ریشه در مسایل و مشکلات تاریخی و سیاسی دین شناسی دارد، مؤلفان کوشیده اند که تصویر و تبیین روشنی از آنها به خواننده ارایه دهند. به ویژه با توجه به تخصص و سابقه کار علمی «اولیویه روا» در زمینه اسلام سیاسی و مسایل مربوط به آسیای مرکزی از جمله دو کتاب او به نام شکست اسلام سیاسی و آسیای مرکزی جدید و اینکه وی پژوهشگر ارشد مرکز مطالعات و پژوهش‌های بین المللی (CERI) فرانسه (تأسیس: ۱۹۵۲) می باشد، مطالعه نظرگاه‌هایش در این زمینه ارزشمند است.

کتاب حاضر از جمله رشته پژوهش‌های مربوط به سیاست‌های تطبیقی و مطالعات بین المللی مرکز مذکور می باشد. این کتاب جزئیات مربوط به ساز و کارهای نهضت‌های اسلامی منطقه را با تأکید بر

ارتباط‌های ویژه نهضت‌های افغانستان و پاکستان و با تأکید خاصی بر روی پاکستان مطرح و بررسی می کند. در همین راستا، اطلاعات و واقعیات زیادی مربوط به نهضت‌های اسلامی فعال، به خواننده ارایه می شود. به رغم اینکه کتاب در بررسی‌های خود جزئیات مربوط به پرسشها (چه کسی، چه و چه موقع)، مربوط به مذاکرات، ارتباطات و روابط ویژه دولت پاکستان با نهضت‌های جهادی مدرن آن کشور را مورد مطالعه قرار می دهد، ولی در ضمن از پرداختن به پرسش مهم «چرا» در این رابطه غفلت کرده است. اینکه چرا این گونه نهضت‌ها زمینه‌های مساعدی برای پیدایش و رشد، به ویژه در سرزمین پاکستان یافتند و اینکه آیا می توان آینده منطقه و نهضت‌های اسلامی را پیش بینی کرد؟

خلاء دیگر محتوای کتاب این است که نقش تأثیر مستقیم و غیر مستقیم آمریکا و انگلستان و برخی کشورهای عرب منطقه در شکل گیری و قدرت یافتن مجاهدین افغان، شخص بن لادن، گروه طالبان (به رهبری ملا محمد عمر)، گروه القاعده، گروه‌های تندرو و متعصب سنی مذهب پاکستان (و از

جمله سپاه صحابه و لشکر طیبه) به صراحت یا با دقت و جزئیات لازم شکافته و بررسی نشده است. البته در فصلهای سوم و چهارم اشاره‌هایی به نقش قدرتهای بزرگ در این روند شده است که لازم و کافی به نظر نمی‌رسد. بنابراین، باید تأکید کرد که کتاب شبکه‌های اسلامگرابه طور بالقوه توان و موقعیت پرداختن مطلوب به مباحث یادشده را داشته که متأسفانه به نوعی مورد غفلت قرار گرفته است. البته شاید حجم کم کتاب و تصمیم مؤلفان در این مورد، علت این نقص و خلاء بوده باشد.

نویسنده در فصل سوم کتاب با عنوان «افغانستان: از اسلام‌گرایان تا طالبان و القاعده» به شکلی کوتاه و گذرا به سابقه شکل‌گیری گروه القاعده و نقش برخی کشورهای منطقه و آمریکا در این امر اشاره می‌کند: «سابقه ایجاد گروه القاعده در افغانستان به دوران پس از تهاجم [نیروهای] شوروی بر می‌گردد. در سال ۱۹۸۳ و با حمایت شاهزاده ترکی، وزیر اطلاعات سعودی، و سازمان خدمات مخفی پاکستان و با تأیید و تصویب سازمان سیا، طرحی جهت انتقال داوطلبان مسلمان [سایر کشورهای

اسلامی] به افغانستان [برای مبارزه با نیروهای مهاجم شوروی] به مرحله اجرا گذاشته شد. مسئول این عملیات عبدالله اعظم، یک فلسطینی عضو گروه اخوان المسلمین و ساکن شهر جنین دارای درجه دکترا در شریعت اسلامی از دانشگاه الازهر [مصر] بود که در دانشگاه ملک عبدالعزیز در جده تدریس می‌کرد و شخص بن‌لادن در اواخر دهه ۱۹۷۰ دانشجوی وی بود (ص ۱۴).

نکته قابل ذکر و تأمل این است که نویسندگان کتاب در ریشه و تاریخچه شکل‌گیری گروه‌های اسلامی منطقه، اشاره‌ای به نقش اصلی و سنتی انگلستان و نفوذ بی‌چون و چرای آن در این گروه‌ها نکرده‌اند. در حالی که بسیاری از کارشناسان مسایل خاورمیانه و بنیادگرایی اسلامی به این امر اعتقاد دارند. چنان که خانم «بی نظیر بوتو»، نخست‌وزیر اسبق پاکستان، نیز مدتی پس از پاگیری و به قدرت رسیدن گروه طالبان در افغانستان در مصاحبه‌ای آشکارا به نقش اصلی انگلستان در این روند اشاره کرده است.

نویسندگان کتاب اعتقاد دارند که

آسیای مرکزی تا اندازه ای شاهد افول مفهوم جهاد طلبی و بیشتر متمایل به فعالیتهای زیرزمینی و تحکات کمتر سیاسی می باشد. پاگیری مجدد مقاومت اعضای گروه طالبان جز در مناطق قبیله نشین نزدیک مرزهای پاکستان، زیاد قابل توجه نیست. به احتمال این امر به وجود برخی عناصر رادیکال در آنجا و برخی پیروزیهای آنها بر می گردد و اینکه خلق مجدد نوعی طالبانیسم در بخش شمال غربی پاکستان و بخشی از بلوچستان منافعی در بر خواهد داشت.

نویسندگان کتاب می گویند: «انتظار می رود که یک روند نوینادگرایی در میان مناطق قبیله ای - که دیدگاههایشان نزدیک به آرمانها و نظرات اجتماعی طالبان است - بر زندگی بسیاری از مناطق قبیله ای حکم فرما شود و این امر اغلب جنبه شخصی و نه سیاسی دارد.»

نویسندگان کتاب عقیده دارند که زبان جهادی پاکستان به طور مستقیم متوجه مناطق کشمیر است. احزاب مذهبی تندرو پاکستان ساختارهای خود را حفظ کرده اند و دست نخورده باقی مانده اند. در آنجا، نه شاهد هجوم آمریکایی ها بوده ایم و نه موج

دستگیریهای گروهی. رهبران تندرو تنها در خانه هایشان تحت نظر قرار می گیرند و محدودیتهای مربوط به جنبشهای آنان تا حدی کاهش یافته است. اولیویه روا و مریم ابوظهاب در مورد کیفیت رابطه پاکستان با کشمیر به این جمع بندی رسیده اند که دیدگاه نهادهای نظامی پاکستان در مورد سازمانهای جهادی فعال در کشمیر خیلی تردید آمیز است. گروههایی هستند که آشکارا خواهان کنار گذاشتن ایالات متحده از دخالت در سازمانهای متبوع خود و تمرکز بر روی مسئله کشمیر هستند. در صورت عدم دستیابی به یک راه حل در مورد مسئله کشمیر، آنگاه ارتش نیازمند استفاده از جهادگرایان به منظور اعمال فشار روی هندوستان است و چنانچه طرح تدارک شده مربوط به کشمیر در ماه مه ۲۰۰۳ موفق نشود، آنگاه انجام یک قیام فوری برای تصرف تدریجی کشمیر ضروری خواهد بود. سرانجام اینکه، ادامه حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان تنها به مثابه وجود هدف غایی برای تندروهای مذهبی که یک بار دیگر در پاکستان خودنمایی کرده اند،

تلقی خواهد شد. بنابراین، امروزه بیش از همیشه پاکستان نقش یک محور و نقطه مرکزی را برای تحرک تندروهای اسلامی ایفا می کند.

کتاب شبکه های اسلام گرا در شش فصل با عنوانهای زیر تنظیم و تدوین شده است: ۱. دیپاچه؛ ۲. آسیای مرکزی ماوراء روسیه؛ ۳. افغانستان: از اسلام گرایان تا طالبان و القاعده؛ ۴. پاکستان: از محافظه کاری مذهبی تا تندروی سیاسی؛ ۵. ارتباطها و پویاییها؛ ۶. نتیجه گیری. مطالعه کتاب حاضر به ویژه به پژوهشگران مسایل بنیادگرایی اسلامی و آسیای مرکزی و دانشجویان تحصیلات تکمیلی علوم سیاسی و مسایل منطقه ای توصیه می شود.